

معارف اخلاقی در نیایش‌های امام کاظم (ع)

فرشته معتمد لنگرودی*

چکیده

یکی از راه‌های ارتباط بنندگان با خداوند متعال دعا و نیایش است. دعا، در اصل یک نوع کسب قابلیت برای تحصیل سهم زیادت‌تر از فیض بی پایان پروردگار است. و مواهب الهی بر حسب استعدادها و لیاقت‌ها تقسیم می‌شود، و هر قدر استعداد و شایستگی انسان بیشتر باشد، سهم بیشتری از آن مواهب نصیبش می‌گردد. در این جستار سعی بر آن است تا در دعاها و نیایش‌های امام موسی کاظم (ع) با خداوند، مصادیقی از مضامین اخلاقی این دعاها واکاوی شده تا در این رهگذر روشی اخلاق‌مند برای نیایش با معبود عرضه گردد. از جمله این مضامین عبارت از: ایمان، تضرع و تواضع، استغفار، توکل، صبر، توسل، حسن ظن، رجاء، حمد، تسبیح و ثنای الهی می‌باشد. کلید واژه‌ها: امام موسی کاظم (ع)، دعا، ایمان، توکل، صبر، تواضع، استغفار.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء(س).

مقدمه

هفتمین امام شیعیان حضرت موسی بن جعفر^(ع) است. بنابر قول مشهور، ولادت ایشان در هفتم صفر سال ۱۲۸ ه. ق در «أبواء»^۱ و در زمان حکومت مروان بن محمد الجعدی - م ۱۳۲ ه. ق - بوده است. پدر بزرگوارشان امام جعفر صادق^(ع) و مادرشان حمیده بربریه می باشند^۱. آن حضرت^(ع) القاب بسیاری داشتند که بیانگر شدت مراقبت دستگاه حاکم بر ایشان و اصحاب و راویان ایشان می باشد. مشهورترین القاب آن حضرت عبارتند از: کاظم، صابر، صالح، عبد صالح و آمین می باشند^۲. از میان القاب امام^(ع)، «کاظم» از شهرت بیشتری برخوردار است. این اثر در این باره می نویسد: «او به علت شکیبایی و نرمش اخلاقی و نیکی در برابر بدی به این لقب مشهور شدند»^۳.

امام موسی کاظم^(ع) بیست سال از حیات خویش را در دوران امامت پدرشان گذراند و تحت هدایت و تربیت ایشان پرورش یافتند و پس از رحلت امام صادق^(ع) در سال ۱۴۸ ه. ق رهبری شیعیان را به عهده گرفتند. امامت ایشان همزمان با چهار خلیفه عباسی، منصور عباسی - م ۱۵۸ ه. ق -، مهدی عباسی - م ۱۶۹ ه. ق -، هادی عباسی - م ۱۷۰ ه. ق -، هارون الرشید - م ۱۹۳ ه. ق - بود. و بعد از ۳۵ سال امامت و رهبری شیعیان در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ه. ق در زندان هارون الرشید در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسیدند. برای این بزرگوار فضائل اخلاقی و مناقب بی شماری ذکر کرده اند. از جمله مهمترین آنها: حلم و فرو بردن خشم، انفاق و بخشش و عبادت و تقوای ایشان است و از این رو، او را «عبد صالح» و «زین المجتهدین» می نامند^۴. آن حضرت^(ع) روزها، روزه دار و شب ها به نماز مشغول بودند. به گونه ای که نافله های شب را به نماز صبح خود متصل می فرمودند. سپس تعقیب نماز را تا طلوع خورشید ادامه می دادند. آنگاه به مسجد می رفت و مشغول به دعا و حمد می شد و بسیار می فرمود: «اللهم إني أسألك الراحة عند الموت و العفو عند الحساب؛ بار خدایا از تو راحتی و آسودگی هنگام مرگ و عفو و گذشت هنگام حساب را در خواست می کنم»^۵.

مناجات های امام کاظم^(ع) به گونه ای است که سرشار از روح عبودیت و از سر تواضع و تضرع به حضرت حق است. چنانچه در روایتی به مؤمنان می فرمایند: «ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهمه الله عز و جل الدعاء إلا كان كشف ذلك البلاء وشيكا و

تجلی قرآن در بیان امام کاظم^(ع)

ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك عن الدعاء إلا كان ذلك البلاء طويلا فإذا نزل البلاء فعليكم بالدعاء والتضرع إلى الله عز وجل؛ اگر بلائی بر بنده مؤمنی که خداوند او را موفق به دعا کرده نازل شود، به زودی برطرف خواهد شد، اما اگر بر بنده مؤمنی که از دعا کردن دست نگه داشته، بلایی نازل گردد، طولانی خواهد گردید، پس هرگاه بلایی نازل شد، بر شماست که به درگاه خداوند عزیز و جلیل، دعا و تضرع کنید».^۶

علاوه بر تضرع و تواضع مضامین اخلاقی دیگری نیز در نیایش های امام موسی کاظم (ع) مشاهده می شود که هدف از این مقاله بررسی و واکاوی این مضامین اخلاقی گهربار است. که به صورت مختصر به بررسی آنها می پردازیم.

مضامین اخلاقی قرآنی نیایش های امام موسی کاظم (ع)

۱. ایمان: ایمان، در حقیقت شرط آغازین تحصیل فضایل اخلاقی است. به این معنا که انسان سالک و اخلاق مدار باید معتقد باشد، خدا، قیامت، وحی راهی است که باید آن را با ایمان کامل پیمود، تا به قرب الهی و فضایل اخلاقی منتهی گردد. البته باید توجه داشت که ایمان دارای مراتبی است. ایمان زبانی مانند سخنی است که انسان در حال خواب بگوید، و ارزش و نقشی ندارد و از این رو، ایمان باید در قلب فرد وارد گردد: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (الحجرات، ۱۴/۴۹)؛ «عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است». با توجه به این آیه شریفه ایمان با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست و به تعبیر دیگر هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست. در حقیقت «ایمان» آن است که در دل ساکن شود، اما «اسلام» چیزی است که قوانین الهی بر طبق آن جاری می شود.^۷

امام موسی کاظم (ع) شامل افرادی بودند که ایمان ایشان در قلبش مستقر بود و به تعبیری قائم به قلب آن حضرت (ع) شده بود. و نیز مصداق حقیقی آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (الأنفال، ۲/۸)؛ «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فزونتر می گردد و تنها بر پروردگارشان

توکل دارند». بوده اند. و ایمان حضرت(ع) ملازم عمل صالح بوده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُم» (الرعد، ۱۳/۲۹)؛ «آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه ترین [زندگی] نصیبشان است و بهترین سرانجام ها».

نمونه بارز ایمان امام(ع) در نیایش ها و مناجات ایشان با خداوند مشاهده می شود. از جمله: «أصبحت اللهم في أمانك أسلمت إليك نفسي و وجهت إليك وجهي و فوّضت إليك أمري و ألجأت إليك ظهري رهبة منك و رغبة إليك لا ملجأ و لا منجى منك إلا إليك أمنت بكتابتك الذي أنزلت و رسولك الذي أرسلت؛ خدایا، شب را به صبح رسانیدم در امان تو، خودم را به تو سپردم و چهره ام را به سوی تو گرداندم. و کارم را به تو واگذار نمودم و خودم را به تو پشت گرم کردم، هم از تو می هراسم و هم به تو مایل و راغب هستم. نه پناهگاهی و نه راه نجاتی به غیر از تو هست. به کتاب تو [قرآن] که آن را نازل کردی ایمان آوردم و به رسالت که او را فرستادی اعتقاد و ایمان دارم».^۸

فضل بن یونس از امام موسی کاظم(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «این دعا را بسیار بگو: اللهم لاتجعلني من المعارين ولا تخرجني من التقصير؛ بار خدایا! مرا از جمله عاریت داده شدگان مگردان، و مرا از حد تقصیر بیرون مبر». عرض کردم: اما عاریت داده شدگان را شناخته و دانسته ام که ایشان کیستند. مردی، دین را به عاریت به او می دهند، پس از آن بیرون می رود. بفرما که معنای این که مرا از حد تقصیر بیرون مبر، چیست؟ فرمود: «هر عملی که به آن رضای خدای عزوجل را خواسته باشی، در باب آن، در پیش خود مقصر باش. و چنان بدان که در آن کوتاهی کرده ای؛ زیرا که همه مردمان، در اعماق خویش، میان خود و خدا مقصرند، مگر کسی که خدای عزوجل او را نگاه داشته باشد».^۹

با این همه و با چنین ایمانی، امام موسی کاظم(ع) در یکی از نیایش های خود با خداوند چنین می فرماید: «اللهم إني أطعتك في أحب الأشياء إليك و هو التوحيد و لم أعصك في أبغض الأشياء إليك و هو الكفر فاغفر لي ما بينهما يا من إليه مفرّي آمنّي ممّا فرعت منه إليك؛ خدایا، من تو را در محبوبترین چیزها نزد تو یعنی: توحید اطاعت کردم، و در منفورترین چیزها نزد تو یعنی: کفر نافرمانی نکردم، بین آنچه که از من بین توحید و کفر سر زده است بیامرزش، ای کسی که محل فرار من به سوی تو است، از آنچه که به تو پناه

تجلی قرآن در بیان امام کاظم(ع)

آوردم در امان بدار». ۱۰

با بررسی و نگاه به دعاهای امام موسی کاظم (ع) می توان ایمان حضرت را در ابعاد اخلاقی و معنوی زیر دسته بندی نمود:

الف: شناخت و معرفت الهی: انسان به اندازه فکر و اندیشه خود، در راه شناخت کسی که او را نیایش می کند، تلاش می نماید. چراکه خداوند، به عنوان اصلی ترین رکن دعا می بایست نزد نیایشگر شناخته شده باشد، زیرا انسان هرگز با کسی که ناشناخته و مجهول است، سخن نمی گوید.

این مسأله مهم، در روایات زیادی مورد سفارش و توصیه قرار گرفته است. در روایتی از امام موسی کاظم (ع) که گروهی خدمت پدر ایشان شرفیاب شدند و سؤال کردند: «ما دعا و نیایش می کنیم ولی به اجابت نمی رسد؟ آن حضرت فرمودند: بدین جهت است که آن کسی را که می خوانید، نمی شناسید: لأنکم تدعون من لا تعرفونه». ۱۱

با توجه به این روایت حضرت (ع) اهمیت شناخت و معرفت پروردگار، در اجابت دعا روشن می گردد. لازمه شناخت و معرفت حق نیز، ایمان و اعتقاد به قدرت بی پایان پروردگار است، اعتقاد به این که سررشته تمام امور در دست قدرت اوست.

معرفت امام موسی کاظم (ع) به پروردگار غیر از نوع معرفتی است که افراد عادی و عامه مردم به خدای خود دارند. در دعا و نیایش های حضرت رابطه ای عمیق میان ایمان و محبت با خداوند وجود دارد و از این رهگذر برای او پیوند و انس با خدا و لذت ناشی از این انس جلوه گر می باشد. به همین جهت بیان وصف آنچه که در عبادات و نیایش ها بر ایشان می گذرد، برای بشر عادی قابل درک نیست. چنین حقیقت و انسی در دعای حضرت (ع) هنگامی که موسی و هادی عباسی قصد قتل ایشان را نمودند، مشاهده می گردد: «إلهی کم من عدو انتضی علی سیف عداوته و شحذ لی طبة مدیته و أرهف لی شبا حده و داف لی قواتل سمومه و سدّ نحوی صوائب سهامه و لم تنم عنی عین حراسته و أضمر أن یسومنی المکروه و یجرعنی ذعاف مرارته فنظرت إلی ضعفی عن احتمال الفوادح و عجزی عن الانتصار ممّن قصدنی بمحاربتیه و وحدتی فی کثیر من ناوانی و إرصادهم لی فیما لم أعمل فیہ فکری فی الإرصاد لهم بمثله فأیدتني بقوتک و شدت أزری بنصرک؛ خدایا! چه بسیار دشمنی که شمشیر عداوت بر من کشید و خنجر کین تیز

کرد و نیزه و سنان از خشم تند نمود و سمومات کشنده را بر قتل من آماده ساخت و به تیرهایی که به هدف می‌رسید مرا سخت نشانه کرد و چشمش از مراقبت من به خواب نمی‌رفت و دل داشت که مرا آماج هر نوعی از رنج و شکنجه کند و شربت ناگوار مرگ بپشاند و تو ای خدا آن دشمن را از من دفع نمودی که نظر بر ضعف و ناتوانی من کردی و مرا بی طاعت از ظلم و ستم‌های او دیدی و عاجز از مدد جستن بر آن که با من به جنگ برخواسته بود یافتی و تنهایی ام در بسیاری از آنچه که او به کار هلاکت من می‌اندیشید و کمین من بود چون دیدی که فکر من در دفع آن به جایی نمی‌رسد تو مرا یاری کردی» ۱۲. در بخشی دیگر از نیایش‌های حضرت (ع)، چنان معرفتی عمیق به درگاه حق دارند که درک شناخت حق را هویت مطلقه خداوند معرفی می‌نماید: «یا واحداً قبل کل أحد و یا واحداً بعد کل شیء و یا من لا یعلم و لا یدری کیف هو إلا هو و یا من لا یقدر قدرته إلا هو یا من کل یوم هو فی شأن یا من لا یشغله شأن عن شأن؛ ای یکتایی که قبل از هر موجود بوده‌ای و ای یگانه‌ای بعد از هر موجودی خواهی بود. ای کسی که هیچ کس تو را نمی‌شناسد و درک نمی‌کند که کیستی مگر خودت. و ای کسی که هیچ کس قدرت تو را ندارد جز تو، و ای کسی که هر روز به کاری مشغولی، و ای کسی که کاری تو را از کار دیگر باز نمی‌دارد» ۱۳.

امام موسی کاظم (ع) در این دعا بیان می‌دارد که انسان در مرتبه توحید و معرفت حق کامل نمی‌گردد مگر وقتی که چشم از صفات که خبر از آثار و افعال می‌دهد بپوشد و هدف و وجهه نظر خود را هویت مطلقه قرار دهد و در اقرار به کلمه توحید جز «لا اله إلا هو یا لا هو إلا هو» نگوید، و غیر از هویت محض و بسیط چیزی در نظر نداشته باشد. ۱۴. ب: وسعت علم الهی: توجّه به علم خداوند، از دیگر مضامین دعا‌های امام موسی کاظم (ع) محسوب می‌شود. چرا که این مسأله موجب زنده شدن وجدان مذهبی و مانع گناه و توجیه آن است. و از خدایی که به اسرار تمام عالم آگاه است، نمی‌توان چیزی را پنهان کرد. حقیقت علم عبارت است از احاطه پیدا کردن، و این احاطه در ممکنات به صورت اکتسابی است، و در ذات واجب به نحو حضوری و ذاتی است. و چون ذات پروردگار متعال به ذاته واجب و نامتناهی و نامحدود مطلق است. به طور مسلم صفات ذاتی او نیز چون علم و قدرت و اراده و حیات نامحدود و مطلق می‌باشند ۱۵. در آیه ۵۹

تجلی قرآن در بیان امام کاظم (ع)

سوره أنعام گستره و دامنه علم الهی بیان شده است: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (الأنعام، ۵۹/۶)؛ «کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و جز او، کسی آنها را نمی داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می داند هیچ برگگی [از درختی] نمی افتد، مگر این که از آن آگاه است و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز این که در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است».

یکی از دعاهای بسیار زیبای حضرت (ع) که در آن به شمول علم الهی می پردازد، دعای بعد از نماز جعفر طیار در روز جمعه است: «یا من لا یخفی علیه اللغات و لا تتشابه علیه الأصوات و یا من هو کلّ یوم فی شأن یا من لا یشغله شأن عن شأن یا مدبّر الأمور یا باعث من فی القبور یا محیی العظام و هی رمیم یا بطّاش یا ذا البطش الشدید یا فعّالاً لما یرید یا رازق من یشاء بغير حساب یا رزاق الجنین و الطّفل الصّغیر و یا راحم الشّیخ الکبیر و یا جابر العظم الکسیر یا مدرک الهاریین و یا غایة الطّالبن؛ ای کسی که واژه ها بر تو مخفی نیستند و صداها تو را به اشتباه نمی اندازد. و ای کسی که هر روزی به کاری مشغولی، ای کسی که هیچ کاری تو را از کار دیگر باز نمی دارد، ای تدبیرکننده امور، و ای برانگیزاننده مردگان در قبور، ای زنده کننده استخوان های پوسیده، ای قدرتمند، ای صاحب قدرت فراوان، ای کسی که هر چه بخواهی انجام می دهی، ای کسی که به هر کس که بخواهی بی حساب روزی می دهی، ای روزی دهنده جنین و فرد خردسال، ای رحم کننده بر پیران و سالمندان و ای ترمیم کننده استخوان شکسته، ای دستگیرکننده فراریان و ای مقصد جستجوگران». ۱۶

زمانی که هارون، امام موسی بن جعفر (ع) را به زندان افکند، با فرا رسیدن شب، تجدید وضو می نمود، و رو به قبله می ایستاد و چهار رکعت نماز می خواند، سپس دست به دعا برمی داشت و دعایی را می خواند که بهترین محتوا و مضمون وسعت و گستردگی علم الهی را در برداشت: «یا مخلص الشجر من بین رمل و طین و ماء و یا مخلص اللبن من بین فرث و دم و یا مخلص الولد من بین مشیمة و رحم و یا مخلص النار من بین الحديد و الحجر و یا مخلص الروح من بین الأحشاء و الأمعاء خلصنی من یدی هارون؛ ای که درخت را از بین گل و شن بیرون می آوری! ای که شیر را از بین مجرای خون و سرگین

خارج می کنی. ای که جنین را از میان رحم و مشیمه خارج می کنی! ای که آتش را از آهن و سنگ بیرون می آوری! ای که روح را از بین امعاء و احشاء خارج می کنی! مرا از دست هارون نجات بده».^{۱۷}

ج: خشیت الهی: یکی از مضامین دعاهای امام موسی کاظم (ع)، «خشیت الهی» است. خشیت، به معنای ترس شدید است. زیرا این کلمه مأخوذ از «شجرة خاشیة» و درختی را گویند که به طور کلی خشکیده شده باشد. ولی «خوف» به معنی نقصان و از «ناقة خوفاء؛ شتر مریض» اخذ شده ولی از بین نرفته است.^{۱۸}

راغب در ذیل این واژه می نویسد: فرق میان خشیت و خوف این است که خشیت خوفی است که توأم با تعظیم و بیشتر اوقات از دانایی ناشی می شود، و لذا خدای سبحان آن را به علماء اختصاص داده می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، ۲۸/۳۵)؛ «از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند». ولی مقصود از خوف ترس درونی است.^{۱۹} بنابراین خشیت یک حالت نفسانی است که از ادراک امر بزرگی در روحیه انسان پدیدار می گردد و تشنج در اعضا و انقباض قلب از آثار آن است و این حالت برای امام (ع) عارض می شد. نقل شده به حدی می گریست که محاسن حضرت از گریه خیس می شد و در حین عبادت و مناجات لرزه و اضطرابی بر اندام او می افتاد.^{۲۰}

در احوالات حضرت (ع) چنین آمده: «حلیف السجدة الطويلة و الدموع الغزيرة و المناجاة الكثيرة و الضراعات المتصلة الجميلة؛ سجده های طولانی، اشک های بسیار داشتند و به مناجات و راز و نیاز بسیار با خدا مشغول می شد و پیوسته به گریه و زاری در پیشگاه خداوند می پرداخت».^{۲۱}

از نشانه های وجود خشیت در امام (ع) اقرار به گناه است که می فرماید: «إلهی إن ذنوبی و کثرتها قد غیرت وجهی عندک و حجبتنی عن استیصال رحمتک و باعدتنی عن استیجاب مغفرتک؛ ای خدا من، گناهان من و فراوانی آنها، چهره مرا زرد و دگرگون و مرا از استحقاق رحمت محروم ساخته و از جلب آمرزش تو دور گردانیده است».^{۲۲}

۲. تضرع و تواضع: تضرع، یکی دیگر از مضامین اخلاقی امام موسی کاظم (ع) در دعا می باشد. «تضرع» در اصل از ماده «ضرع» - بر وزن فرع - به معنای «پستان» گرفته شده، بنابراین فعل «تضرع» به معنی دوشیدن شیر از پستان می آید، و از آنجا که به هنگام

تجلی قرآن در بیان امام کاظم (ع)

دوشیدن شیر انگشت ها بر نوک پستان در جهات مختلف حرکت می کنند، این کلمه در مورد کسی که با حرکات مخصوص خود اظهار خضوع و تواضع می کند به کار می رود^{۲۳}. در قرآن کریم آمده است: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (الأعراف، ۷/۵۵)؛ «پروردگار خود را [آشکارا] از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید!». در حقیقت مقصود از این آیه این است که به خدا با کمال خضوع، خشوع و تواضع روی آورید، در حقیقت دعا کننده نباید تنها زبانش چیزی را بخواهد، بلکه باید روح دعا در درون جان او و در تمام وجودش منعکس گردد، و زبان تنها ترجمان آنها باشد و به عنوان نمایندگی همه اعضای او سخن گوید. ۲۴

«خفیه» به معنای پنهانی و پوشیده داشتن است، و کنایه از همان تضرع است و غرض از ذکرش در آیه شریفه تاکید همان اظهار ذلت و عجز باشد، چون شخص متذلل همواره در اثر ذلت و خواری در صدد پنهان ساختن خویش است. ۲۵

این حالت موجب می شود که فرد خود را نیازمند معبود ببیند و در برابرش خضوع کند، و از مرکب غرور و کبر که سرچشمه انواع بدبختی ها و مجادله در آیات الهی است فرود آید، و برای خود در برابر ذات پاک او موجودیتی قائل نشود. تضرع برای آن است که دعا صورت واقعی به خود گیرد. دعا برای اصلاح خود فرد است، و نیز برای علاج درد خودپسند و خودخواهی است، و مانع خوشدلی و خشنودی از ارتکاب گناه است. همچنین دعا باید در نهان باشد تا جنبه ریاء به خود نگیرد و خود دعا موجب خودپسندی ها و تفاخرات تازه نشود.

چنین وضعیتی در نیایش های امام (ع) مشاهده می شود آنجا که می فرماید: «سجد وجهی الذلیل لوجهک العزیز الجلیل سجد وجهی البالی الفانی لوجهک الدائم الباقی سجد وجهی الفقیر لوجهک الغنی الکبیر؛ چهره خوار و ذلیل من در پیشگاه عزیز بر خاک افتاده است. چهره فرسوده و رو به فنای من در مقابل بارگاه جاودانه تو سجده می کند، چهره نیازمند من در مقابل ذات بی نیاز و با عظمت تو سجده می کند». ۲۶

امام (ع) در نیایشی با وجود مقام امامت نسبت به سایر افراد امت مسلمان و تمایزی که از آنان دارد، نهایت و عمق تواضع و خاکساری را در مناجات با معبود خویش بیان می دارد: «رب عصیتک بلسانی و لو شئت و عزتک لأخرستنی و عصیتک ببصری و لو

شئت و عزتک لأکمهتتی و عصیتک بسمعی و لو شئت و عزتک لأصممتتی و عصیتک
بیدی و لو شئت و عزتک لکتعتتی و عصیتک برجلی و لو شئت و عزتک لجذمتتی؛ ای
خدا من، من تو را با زبان خویش نافرمانی کردم و اگر می خواستی به عزتت سوگند که
می توانستی مرا لال کنی. و تو را با چشم خود نافرمانی کردم و اگر می خواستی به عزتت
سوگند که مرا کور می کردی، و تو را با گوشم نافرمانی کردم و اگر می خواستی به عزتت
سوگند که مرا ناقص می نمودی»^{۲۷}.

و در مناجات دیگر تواضع و تضرع خویش را به گونه ای بیان می دارد که حتی توفیق
نیایش را از خداوند می داند و اظهار می کند: «لک المحمده إن أطعتک و لک الحجّة إن
عصیتک لا صنع لی و لا لغیری فی إحسان إلاّ بک یا کائنا قبل کلّ شیء و یا مکون کلّ
شیء إنک علی کلّ شیء قدیر؛ اگر تو را اطاعت کنم تو را شکر و ستایش لازم است [چون
توفیق اطاعت دادی شکر در مقابل توفیق واجب است] و اگر معصیت نمایم تو می توانی
احتجاج کنی [مرا مؤاخذه نمایی] هیچ کاری نمی توانم انجام بدهم و به من کسی غیر از تو
احسان نمی کند ای موجود قبل از وجود هر موجود و ای پدیدآورنده هر وجود. به درستی
که تو بر هر کاری توانایی»^{۲۸}.

۳. حمد و سپاس گزاری از خداوند: مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر
است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت
و احسان دیگران، زبان به تشکر می گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش،
شایسته ستایش و به خاطر احسانها و نعمت هایش، لایق شکرگزاری است.^{۲۹}
«وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ» (القصص، ۷۰/۲۸)؛ «او است خدائی
یکتا که جز او هیچ خدائی نیست، ستایش در اول و آخر عالم [در این جهان و آن جهان]
مخصوص اوست».

به طور کلی درخواست از مقام والا تر همواره ملازم با حمد و یا مدح می باشد. به
ویژه در درخواست های بشر از خداوند چنین عملی بسیار پسندیده حتی به سر حد واجب
است. چنین رفتاری را امام موسی کاظم (ع) با رعایت نهایت ادب قبل از بیان درخواست
خویش از درگاه حق انجام می دادند. آنجا که می فرماید: «فلک الحمد یا ربّ من مقتدر لا
یغلب و ذی أناة لا یعجل صلّ علی محمد و آل محمد و اجعلنی لأنعمک من الشاکرین

تجلی قرآن در بیان امام کاظم (ع)

و لآلائک من الذاکرین؛ پس تو را سپاس ای خدای مقتدری که هرگز مغلوب نمی شوی و ای خدای صبوری که هرگز شتاب نمی ورزی، بر محمد و آل محمد رحمت فرست و مرا در مقابل نعمت هایت از شاکران و در مقابل عطاهایت از ذاکران قرار بده».^{۳۰}

همچنین دعای آن حضرت (ع) در سجده اول شکر این چنین است: «اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي وَ لَمْ أَكْ شَيْئًا مَّذْكُورًا رَبِّ اعْنِي عَلٰی اَهْوَالِ الدُّنْيَا وَ بَوَاقِ الدَّهْرِ وَ نَكَبَاتِ الزَّمَانِ وَ كِرْبَاتِ الْآخِرَةِ وَ مَصِيبَاتِ اللَّيَالِي وَ الْاَيَّامِ وَ اكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْاَرْضِ؛ خدایا تو را سپاس همانگونه که مرا آفریدی در حالی که چیز قابل ذکری نبودم خدایا مرا در مسیر جریانات هولناک دنیا و بلاهای روزگار و گرفتاری های زمانه و مصیبات شبانه روزی یاری کن و شر عمل ستمگران زمین را از من دور گردان».^{۳۱}

یکی دیگر از دعاهاى ایشان که به وضوح حمد خداوند همراه با معرفت عمیق الهی حضرت به چشم می خورد، هنگامی است که امام (ع) را به زندان هارون الرشید فرستادند، ایشان سجده شکر به جای آورد و چنین فرمود: «اللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنِّي كُنْتُ اَسْأَلُكَ اَنْ تَفْرَعْنِي لِعِبَادَتِكَ اللّٰهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَلِكِ الْحَمْدُ؛ خداوندا، بارها از تو مسألت داشتم که برای عبادت تو مرا فراغ و خلوتی عطا کنی، و اینک خرسندم که دعای مرا اجابت فرمودی و در این مکان می توانم با تو سخن بگویم و بر این توفیق تو را شکر گزارم».^{۳۲}

۴. استغفار: استغفار از ماده «غفر» به معنای بیم و ترس و آنچه که انسان را از پلیدی و آلودگی مصون می دارد. طلب آمرزش از سوی خدا این است که خداوند بنده را از این که عذاب به او برسد مصون بدارد.^{۳۳} استغفار طلب غفران نمودن هم با زبان و هم با عمل می باشد. مانند آیه: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح، ۱۰/۷۱)؛ «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است». مقصود از استغفار و آمرزش خواهی در این آیه تنها گفتن: «اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ» نیست، بلکه مقصود پشیمانی از خطاهای نفس، و بازگشت از آنها به گفتار و کردار، و پناه بردن به خدا و کمک خواستن از او برای رهایی از پیامدهای آنها است.^{۳۴}

امام (ع) در طلب مغفرت از خداوند از تمامی گناهان آمرزش می طلبد: «یا اللّٰه یا رحمان یا اللّٰه صلّ علی محمد و آل محمد و اغفر لی الذّنوب الّتی تغیر النّعم و اغفر لی الذّنوب الّتی تنزل النّقم و اغفر لی الذّنوب الّتی تقطع الرّجاء و اغفر لی الذّنوب الّتی تدیل الأعداء

و اغفر لی الذنوب الّتی تردّ الدعاء و اغفر لی الذنوب الّتی يستحقّ بها نزول البلاء و اغفر لی الذنوب الّتی تحبس غیث السّماء و اغفر لی الذنوب الّتی تكشف الغطاء و اغفر لی الذنوب الّتی تعجلّ الفناء و اغفر لی الذنوب الّتی تورث النّدم و اغفر لی الذنوب الّتی تهتك العصم؛ ای خدا، ای بخشنده، بر محمد و خاندانش رحمت فرست و آن گناهان مرا که موجب تبدیل نعمت ها می شود بیامرزد و آن گناهان مرا که موجب نزول بلا می گردد بیامرزد، و آن گناهان مرا که موجب قطع امید می گردد بیامرزد، و آن گناهان مرا که موجب مستجاب نشدن دعا می شود بیامرزد، و آن گناهان مرا که موجب تسلط دشمنان می شود ببخش، و آن گناهان مرا که باعث استحقاق نزول بلا می شود بیامرزد، و آن گناهان را که موجب نیامدن باران می گردد ببخش، و آن گناهان مرا که موجب کنار رفتن پرده ها می گردد ببخش، و آن گناهان مرا که موجب شکسته شدن و هتک حرمت ها می شود بیامرزد». ۳۵

در نیایش های دیگری امام (ع) گناه را ظلم بر خویشتن معرفی می کند و از خداوند استغفار می طلبد: «بؤت إلیک بذنبی عملت سوءاً و ظلمتُ نفسی فَاغْفِرْ لِي» [التقص، ۱۶/۲۸] فإِنَّه لَا یَغْفِرُ الذَّنْبَ غَیْرَکَ؛ با گناهانم به سوی تو آمدم، بد کردم و «بر خود ظلم نمودم، پس گناهانم را ببخش» که غیر از تو کسی گناهان را نمی آمرزد». ۳۶

«أسألک سؤال من أساء و ظلم و اعترف وأسألک أن تغفر لی ما مضی من الذنوب الّتی حصرتها حفظتک و أحصتها کرام ملائکتک علیّ و أن تعصمنی إلهی من الذنوب فیما بقی من عمری إلی منتهی أجلی؛ خواهش من از تو خواهش کسی است که بدی و ظلم کرده و نابود شده و اعتراف می نماید، از تو می خواهم که گناهان گذشته مرا که نگهبانان گماشته تو نوشته و فرشتگان بزرگوار تو آنها را ثبت کرده اند بیامرزی و مرا در باقیمانده عمرم از گناهان تا هنگام مرگ حفظ فرمایی». ۳۷

«سَبَّوحٌ قَدَّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُکَ غَضَبُکَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی عَمِلْتُ سَوْءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِي وَ ارحمنی وَ تب علیّ إِنْکَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِیمُ؛ منزّه است و مقدس [خداوند]، ای پروردگار فرشتگان و روح، رحمت تو بر غضبت پیشی گرفت جز تو خدایی نیست، بد کردم و به خودم ستم کردم، پس مرا بیامرزد به درستی که غیر از تو کسی گناهان را نمی آمرزد. ای بزرگوار، بر من توفیق توبه عنایت بفرما، به درستی که تو بسیار توبه پذیر و آمرزنده و مهربان هستی». ۳۸

استغفار حضرت (ع) در جای دیگر به گونه ای است که گناهان را بی فائده برای خداوند دانسته و خداوند را بخشنده می داند و می فرماید: «یا من لا تضره الذنوب و لا تنقصه المغفرة هب لی ما لا ینقصک و اغفر لی ما لا یضرک إنک ربّ وهّاب؛ ای کسی که گناهان به تو ضرری نمی رساند و آمرزش کمبودی متوجه تو نمی کند. بیامرز آنچه را که برای تو بی فائده است، به درستی که تو بسیار بخشنده هستی». ۳۹

امام موسی کاظم (ع) در مناجاتی بسیار زیبا می فرماید: «إنک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل (ص) «کأنوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون * وبالأسحار هم یستغفرون» [الذاریات، ۱۷/۵۱ و ۱۸] طال هجوعی و قلّ قیامی و هذا السحر و أنا أستغفرک لذنبی استغفار من لم یجد لنفسه ضرراً و لا نفعاً و لا موتاً و لا حیاة و لا نشوراً؛ تو در کتاب نازل شده بر پیامبر (ص) فرموده ای: «آنها بسیار اندک در شب می خوابند و در سحرگاهان استغفار می کنند». خدایا، خوابم زیاد و نمازم کم شده. و در این سحرگاه من برای گناهانم طلب آمرزش از تو می طلبم، استغفار کسی که مالک ضرر و منفعت و مرگ و حیات و رستاخیزی برای خود نیست». ۴۰

با توجه به این مناجات که در سحرگاه حضرت (ع) می نماید می توان دریافت که در دعا و استغفار، عنصر زمان نقش دارد. چرا که در قرآن آمده: «والمستغفرین بالأسحار» (آل عمران، ۱۷/۳)؛ «و در سحرگاهان، استغفار می نمایند». «أقم الصلاة لِدُكُوكِ الشَّمْسِ» (الاسراء، ۱۷/۷۸)؛ «نماز را از زوال خورشید [هنگام ظهر] تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب] برپا دار». زیرا در آن هنگام که چشم های غافلان و بی خبران در خواب است و غوغای جهان مادی فرو نشسته و به همین دلیل حالت حضور قلب و توجه خاص به ارزش های اصیل در قلب مردان خدا زنده می شود به پا می خیزند و در پیشگاه با عظمت خداوند سجده می کنند و از گناهان خود آمرزش می طلبند و محو انوار جلال کبریایی او می شوند، و همان گونه که با طلوع صبح، ظلمت شب برچیده می شود و فیض عام پروردگار بر صفحه جهان می نشیند، آنها نیز به دنبال زمزمه های عاشقانه سحرگاهان همراه با طلوع صبح، پرده های ظلمت غفلت و گناه از دلهايشان برچیده می شود و انوار رحمت و مغفرت و معرفت الهی بر دلهايشان فرو می نشیند. ۴۱

البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که استغفار امام موسی کاظم (ع) و یا به طور

کلی امامان(ع) و پیامبران به این دلیل بوده که آنان حتی گناهان کوچک و ترک اولی در نظرشان بزرگ بوده و درصدد جبران آنها بوده‌اند. بنابراین، اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می‌بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغزش‌های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد.

امام موسی کاظم(ع) به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می‌کردند. به همین جهت می‌گوییم معصوم بودند. ۴۲

۵. توسل: یکی دیگر از مضامین اخلاقی و فضائلی که امام(ع) به آن تأسی جسته «توسل» می‌باشد. توسل از «وسیله» و به معنای تقرب جستن و یا چیزی که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می‌شود، می‌باشد. ۴۳

وسیله قرار دادن مقام انسان صالح در پیشگاه خدا و طلب چیزی از خداوند به خاطر او، به هیچوجه ممنوع نیست و منافات با توحید ندارد، در سوره نساء بیان داشته شده: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء، ۴/۶۴)؛ «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند]، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر(ص) هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند».

با توجه به این آیه همان گونه که دعای پیامبر(ص) در حق مؤمنان مستجاب است، دعای نیکان و فرشتگان نیز در حق آنان اثر دارد. و در یک جای دیگر قرآن استغفار فرشتگان برای مردم و مؤمنان مطرح است: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» (الشوری، ۴۲/۵)؛ «و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند». «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (غافر، ۴۰/۷)؛ «و برای مؤمنان استغفار می‌کنند».

بنابراین با توجه به اهمیت توسل به پیامبر(ص) و خاندان مطهر ایشان، امام موسی کاظم(ع) در نیایش‌های خویش به آنان توسل جسته و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَقَدْ أَصْبَحْتُ فِي يَوْمِي هَذَا لَا ثِقَةَ لِي وَلَا رَجَاءَ وَلَا مَفْزَعَ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَلْتَجَأَ غَيْرَ مِنْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ مِنْ آلِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَتِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِمْ وَالْحَجَّجِ الْمَسْتَوْرَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ وَالْمَرْجُوِّ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِمْ وَخَيْرَتِكَ

عليه و عليهم السّلام اللهمّ فاجعلهم حصني من المكاره و معقلي من المخاوف و نجّني بهم من كلّ عدوّ و طاغ و فاسق و باغ و من شرّ ما أعرف [و] ما أنكر و ما استتر عنيّ و ما أبصر و من شرّ كلّ دابة ربّي «أَخِذْ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [هود، ۱۱/ ۵۶] اللهمّ توسّلي إليّك بهم و تقرّبي بمحبّتهم افتح عليّ رحمتك و مغفرتك؛ خداوندا، شب را به صبح رسانیدم در حالی که در این روز اعتماد و امید و پناهگاه و محل پناهندگی ندارم؛ غیر از این ها که متوسل به آنها گردیدم از آل پیامبر تو و خاندانش، علی فرمانده مؤمنان و سرورم فاطمه زهرا (س)، و حسن و حسین و امامان از نسل آنان و حجت های غایب از فرزندان آنها و امید امت از نسل آنها و برگزیده تو، بر او و بر همه آنها درود باد. خداوندا، آنها را برای من سنگری در مقابل ناگواری ها و پناهگاهی از امور هولناک قرار بده و مرا از دست هر دشمن طغیانگر و فاسق و ظالم و شر هر کسی که می شناسم و یا نمی شناسم، و آن کسی که بر من مخفی است و یا به او آگاهی دارم، و از شر هر جنبه ای که «زمام او به دست پروردگارش است» نجات و مرحمت فرما». ۴۴

امام (ع) در مناجات دیگری برای طلب رزق به پیامبر (ص) و خاندان آن حضرت (ص) توسل می جوید: «یا سامع کل صوت و یا محیی کل نفس بعد الموت یا من لا یخاف الفوت صلّ علی محمد و آل محمد و اجلب لی الرزق جلباً فائئاً لا أستطیع له طلباً و لا تضرب بالطلب وجهی و لا تحرمنی رزقی و لا تحبس عنيّ إجابتی و لا توقف مسألتي و لا تطل حیرتی و شقّ ولایتی و وسیلتی بمحمد عبدک و رسولک و نبیک و صفیّک و خاصّک و خالصّک البشیر النذیر المنذر الطّیب الطّاهر و بحقّ أخیه امیر المؤمنین و قائد المؤمنین إلی جنّات النعیم و بحقّ فاطمة الزّهراء المکرّمة الطّاهرة الغراء و بحقّ الحسن و الحسین سیّدی شباب أهل الجنّة و بحقّ الأئمة من ولد الحسین علیه السّلام الطّیبین الطّاهرين الأخیار صلّ علی محمد و آل محمد و ارزقنی رزقا واسعاً و أنت خیر الرازقین؛ ای شنونده هر صدایی و ای زنده کننده هر نفسی بعد از مرگ و ای کسی که از مرگ نمی ترسی بر محمد و خاندانش درود فرست و روزیم را برایم فراهم بگردان که نمی توانم از کسی دیگر آن را بطلبم و از روزیم مرا محروم مگردان و اجابتم را محبوس مگردان و درخواستم را متوقف مگردان و شفیع من باش به حق محمد بنده ات و فرستاده و پیامبرت که از خواص است و بشارت دهنده و انذار کننده و به حق برادرش امیرالمؤمنین فرمانده

مؤمنان و به حق سرورم فاطمه زهرا (س) سرور بانوان، و به حق حسن و حسین سرور جوانان بهشت و به حق ائمه از فرزندان حسین (ع) درود فرست بر محمد و خاندانش و روزی بزرگ نصیبم بفرما که تو بهترین روزی دهندگان هستی». ۴۵

۶. رجاء: از ویژگی های بارز مناجات امام (ع)، برخورداری از صفت اخلاقی «رجاء» است. رجاء، به معنای امیدواری و از اصول تربیتی به شمار می آید. قرآن کریم از این اصل به زیبایی یاد می کند آنجا که می فرماید: «يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف، ۱۲/ ۸۷)؛ «پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند!».

«روح» به معنای رحمت، و فرج و گشایش کار است ۴۶. این آیه بیان کننده امیدواری حضرت یعقوب (ع) از رحمت الهی در زنده بودن حضرت یوسف (ع) است. و یأس را از نشانه های کافران می داند. چرا که فرد مأیوس، قدرت خدا را تمام شده می داند. ۴۷

امام (ع) در شرایط سختی که در زندان های هارون داشتند با معرفت و شناختی عمیق به درگاه الهی امیدوارانه دعا می نمودند. و تمام امید خود را به خدا می دانند: «إلهی و سیدی قد انقطعت عن ذوی القربی و استغیت بک عن أهل الدنیا متعرضا لمعروفک فأعطني من معروفک معروفا تغنینی به عمّن سواک؛ ای خدا و مولای من، از اقوام قطع امید کردم و به جای مردم دنیا از تو استعانت می جویم متوجه خوبی های تو شدم. به من از خوبی های خود عطاء کن تا از خوبی های دیگران بی نیاز شوم». ۴۸

و در نیایشی دیگر می فرماید: «و تمسکی بالرجاء لما وعدت أمثالی من المسرفین و أشباهی من الخاطئين بقولک: «يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» [الزمر، ۳۹/ ۵۳] و حذرت القانطين من رحمتک فقلت: «وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» [الحجر، ۱۵/ ۵۶] ثم ندبتنا برحمتک إلی دعائك فقلت: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [غافر، ۴۰/ ۶۰] إلهی لقدکان ذلّ الإیاس علیّ مشتملا و القنوط من رحمتک بی ملتحفا؛ اگر نبود آویختن من به نعمت ها و چنگ زدن من به ریسمان امید در مورد آنچه که به مسرفانی از قبیل من و خطاکارانی نظیر من با این فرمایش خود وعده داده ای که: «ای بندگان من که

بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است». و فرمودی: «جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود؟!»، سپس ما را با دعا خواندن به رحمت خود فراخوانده‌ای و فرمودی: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند! «خدایا اگر نبود این وعده‌ها و وعیدها قطعاً ذلت ناامیدی شامل من و یأس از رحمت تو پوشش من قرار می‌گرفت». ۴۹

۷. حسن ظن: حسن ظن به خداوند امری است که در هر انسان مؤمن حقیقی قابل مشاهده است. چگونه گمان نیکو به خداوند نداشته باشیم در حالی که خدا اکرم الأکرمن و أرحم الراحمین است. و او کسی است که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است. خداوند متعال در حدیث قدسی فرموده است: «أنا عند ظنّ عبدی بی، فلا یظنّ بی إلاّ خیراً؛ من نزد گمان بنده ام هستم و گمان بنده‌ام به من هر چه باشد، من نیز همان طور هستم، پس سزاوار نیست که به من جز حسن ظن داشته باشد». ۵۰

مسلمانی که به پروردگارش حسن ظن دارد با اراده‌ای قوی و رضایت کامل و عزمی راستین و ایمانی محکم به رویارویی با مشکلات زندگی می‌رود. و به خدا اعتماد دارد اعتمادی بدون لغزش و دودلی و همواره به دنبال اسباب توکل بر خداوند و موفقیت الهی می‌گردد. امام موسی کاظم (ع) در نیایش‌های خود حسن ظن به خدا را عامل پیروزی و سعادت می‌داند و می‌فرماید: «إلهی قد وعدت المحسن ظنّه بک ثواباً و أوعدت المسیء ظنّه بک عقاباً؛ ای خدای من، تو کسانی را که به تو خوش گمان هستند وعده پاداش دادی و کسانی را که به تو بدگمان هستند تهدید به کیفر نمودی». ۵۱

و در نیایشی دیگر درخواست حسن ظن به خداوند را از سرچشمه حقیقی، یعنی: خود خداوند طلب می‌نماید: «اللّهم إنی أسألك حسن الظنّ بک فی کلّ حال و صدق النّیة فی التّوکل علیک؛ خداوندا، از تو می‌خواهم که به من حسن ظن نسبت به خودت در هر حال عنایت کنی، و در توکل بر تو به من نیّت صادقانه‌ای عطاء کنی». ۵۲

و نیز حسن ظن به خدا را عامل نجات از آتش جهنم و گناه می‌داند: «إلهی و قد أمسک رمقی حسن الظنّ بک فی عتق رقبتی من النّار و تغمّد زللی و إقالة عثرتی و قلت و قولک الحقّ الذی لا خلف له و لا تبدیل: «یوم ندعو کلّ أناسٍ بِإِمَامِهِمْ» [الإسراء، ۱۷/ ۷۱]؛

ای خدای من، آنچه که موجب شده که هنوز رمق در بدن داشته باشیم خوش گمانی به توست که مرا از دوزخ می رهانی و خطاهایم را می پوشانی و لغزش هایم را می کاهی و سخن تو حق است و خلاف و تغییر در آن صورت نمی گیرد که فرمودی: «روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم!»^{۵۳}.

۸. توکل: توکل از ماده «وکالة» است به این معنا که انسان خداوند را تکیه گاه مطمئن برای خویش قرار داده، و تمام امورش را به او واگذارد^{۵۴}. خداوند متعال در قرآن کریم، توکل را لازمه جدا ناشدنی ایمان دانسته است و می فرماید: «... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران، ۱۲۲/۳)؛ «و افراد با ایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند!» . «... وَعَلَى اللَّهِ فِتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (المائدة، ۲۳/۵)؛ «و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید» .

همچنین توکل و اعتماد به خداوند یکی از صفات بارز مؤمنین می باشد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (الأنفال، ۲/۸)؛ «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فزونتر می گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند» .

اگر انسان در هنگام ورود در امری به خدا توکل کند در حقیقت به سببی متصل شده که شکست ناپذیر است، سببی که فوق هر سبب دیگر است، و در نتیجه تمسک به چنین سببی، اراده فرد نیز قوی می شود، و دیگر هیچ یک از اسباب ناسازگار روحی، بر اراده او غالب نمی آید. همچنین در توکل بر خدا جهت دیگری نیز وجود دارد که از نظر تأثیر ملحق به معجزات و خوارق عادت است چنانکه خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (الطلاق، ۳/۶۵)؛ «و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند خداوند فرمان خود را به انجام می رساند» .

امام موسی کاظم^(ع) نیز همواره در مصائب و مشکلات توکلی راستین داشته و در مناجات خویش چنین اظهار می نماید: «بِاللَّهِ اسْتَجِرْتُ وَبِاللَّهِ أَصْبَحْتُ وَبِاللَّهِ اسْتَنْجَحْتُ وَتَعَزَّزْتُ وَتَعَوَّذْتُ وَانْتَصَرْتُ وَتَقَوَّيْتُ وَبِعِزَّةِ اللَّهِ قَوَّيْتُ عَلَى أَعْدَائِي وَبِجَلَالِ اللَّهِ وَكِبْرِيَاءِهِ ظَهَرْتُ عَلَيْهِمْ وَقَهَرْتَهُمْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ وَاسْتَعْنَتُ عَلَيْهِمْ بِاللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ وَحَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ از خداوند طلب پناهندگی می کنم [به لطف] خداوند

تجلی قرآن در بیان امام کاظم^(ع)

شب را به صبح رساندم، و از پروردگار در کارهایم طلب موفقیت و عزت و پناهندگی و یاری و تقویت می‌کنم. به واسطه عزت الهی بر دشمنانم پیروز شدم و به وسیله جلال و کبریای خداوندی بر آنان غالب شدم و آنها را به حول و قوه الهی شکست دادم و از خداوند برای نابودی آنها کمک گرفتم و کار خودم را به خداوند واگذار کردم و خدا مرا کافی و بهترین وکیل است». ۵۵

«اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَجَرْتُ بِكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْجَبَّاتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَضَعْفُ رِكْنِي إِلَى قُوَّتِكَ؛ خدایا، به تو پناه می‌برم و بر تو توکل می‌کنم و کارم را به تو واگذار می‌کنم و پشت و نیروی ضعیف خود را به نیروی تو متکی ساختم». ۵۶

امام موسی کاظم (ع) نابودی دشمنان خود را نیز در سایه توکل بر خداوند محقق می‌داند: «و استطلت علی کل عدو لی بتولی الله درأت فی نحر کل عاد علی بالله؛ من در مقابل همه دشمنان به خداوند تکیه کردم و زیر سایه ولایت او رفتم. نابودی هر کسی را که با من دشمنی می‌کند به خدا حواله کردم». ۵۷

۹. تسبیح و ثنای الهی: تسبیح از ماده «سبح» در اصل به معنای گذشتن با شتاب در آب و هوا است. ۵۸. تسبیح خداوند منزّه دانستن و تنزیه خدای تعالی است و وجه تسمیه آن با معنای اصلی اش عبور و گذشتن با شتاب در پرستش و عبادت خداوند است. ۵۹

در آیات مختلف قرآن کریم، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده که شاید صریح‌ترین آن در سوره‌ی اسراء باشد که بدون هیچ گونه استثناء همه موجودات عالم هستی، زمین و آسمان، ستارگان و کهکشان‌ها، انسان‌ها و حیوانات و برگ‌های درختان و حتی دانه‌های کوچک اتم را در این تسبیح و حمد عمومی شریک می‌داند: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (الاسراء، ۱۷/ ۴۴)؛ «آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می‌گویند و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید او بردبار و آمرزنده است».

جمله ذرات عالم در نهان
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم
با تو می‌گویند روزان و شبان
با شما نامحرمان، ما خامشیم

امام موسی کاظم (ع) با شدائدی که در زندان هارون الرشید داشتند، همواره تسبیح

گوی خداوند بودند و نهایت و کمال ادب را داشتند و در مناجات خویش می فرمودند: «سبحان من ملاً الدّهر قدسه سبحان من یغشی الأبد نوره سبحان من أشرق کلّ شیء ضوءه سبحان من یدان بدینه کلّ دین و لا یدان بغير دینه سبحان من قدر بقدرته کلّ قدر و لا یقدر أحد قدره سبحان من لا یوصف علمه سبحان من لا یعتدی علی أهل مملکته سبحان من لا یأخذ أهل الأرض بالأوان العذاب سبحان الرّءوف الرّحیم سبحان من هو مطلع علی خزائن القلوب سبحان من یحصی عدد الذّنوب سبحان من لا یخفی علیه خافیة فی الأرض و لا فی السّماء سبحان ربّی الودود سبحان الفرد الوتر سبحان العظیم الأعظم؛ منزّه است خدایی که قدس او تمام روزگار [دهر] را فراگرفته است. منزّه است خدایی که نور او به انتها و پایان نمی رسد. منزّه است خدایی که با پرتو [نور] خود هر تاریکی را روشن ساخت. منزّه است خدایی که هر دینی بر دین او متدین است. منزّه است خدایی که هر چیز را با قدرت خود تقدیر فرمود. منزّه است خدایی که برای خالقیت او حدّ، و برای قادریت او پایانی نیست. منزّه است خدای بزرگ».^{۶۰}

«سبحانک اللّهم و بحمدک أثنی علیک و ما عسی أن یبلغ من ثنائی علیک و مجدک مع قلّة عملی و قصر ثنائی و أنت الخالق و أنا المخلوق و أنت الرازق و أنا المرزوق...؛ تو منزهی ای خدای من و من به ستایش تو مشغولم و ثنای تو را می گویم و کجا می تواند ثنای من به مقام تو رسد. و تو را تمجید و تعظیم می کنم با کمی عمل و ناقص بودن ثنائیم. تو خالق هستی و من مخلوق. تو رازق هستی و من مرزوق...».^{۶۱}

۱۰. صبر: صبر و شکیبایی در برابر حوادث سخت و طوفان های سنگین نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است.

صبر خویشتن داری و حبس نفس بر چیزی است که شرع و عقل تقاضا می کند، یا از چیزی که شرع و عقل از آن نهی می کند^{۶۲}. قرآن کریم صبر را توأم با توکل کار ساز می داند: «... فَصَبِّرْ جَمِیلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَی مَا تَصِفُونَ» (یوسف، ۱۲/۱۸)؛ «من صبر جمیل [و شکیبایی خالی از ناسپاسی] خواهم داشت و در برابر آنچه می گوئید، از خداوند یاری می طلبم». در حقیقت پشتوانه همه برنامه های سازنده فردی و اجتماعی، همان شکیبایی و استقامت است. و در مسیر هر کار مثبتی مشکلات و موانعی است که جز با نیروی استقامت نمی توان بر آنها پیروز شد، نه وفای عهد بدون استقامت و صبر میسر است، و

تجلی قرآن در بیان امام کاظم (ع)

نه حفظ پیوندهای الهی، و نه ترس از خدا و دادگاه قیامت، و نه اقامه صلاة و انفاق از مواهب الهی، و نه جبران خطاها به وسیله حسنات! ۶۳

با توجه به این اهمیت، امام کاظم (ع) علاوه بر عبودیت خداوند و بریدن از ماسوی الله، از خداوند طلب صبر بر بلا یایی که در زندان هارون می بردند، می نمودند: «وَأَنْ تَرْزُقَنِي الشُّكْرَ عِنْدَ النَّعْمَاءِ وَالصَّبْرَ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَالنَّصْرَ عَلَى الْأَعْدَاءِ». ۶۴

نتیجه گیری

امام موسی کاظم (ع) در دعاها و مناجات خویش به صراحت بخش اعظم و مهمی از مضامین اخلاقی را بیان می دارد. این مضامین در حقیقت گویای عبودیت و شناخت عملی ایشان نسبت به خداوند است؛ چراکه آن حضرت (ع) اخلاق را به گونه ای عملی در نیایش های خویش مطرح می نماید.

امام موسی کاظم (ع) حتی در شرایط سخت و دشواری که در زندان هارون الرشید داشتند عبادات و نیایش های اخلاقی از زبان ایشان جاری می شد. بنابراین می توان الگویی اخلاقمند از نیایش های امام (ع) برداشت نمود. از جمله این مضامین اخلاقی عبارت از: ایمان، تضرع و تواضع، استغفار، توکل، صبر، توسل، حسن ظن، رجاء، حمد، تسبیح و ثنای الهی می باشد.

- | | |
|---|---|
| ۱۰. المصباح للكفعمی/ ۲۹۱. | ۱. الإرشاد، ۲/ ۲۰۸. |
| ۱۱. التوحید/ ۲۸۹؛ بحار الأنوار، ۳۶۸/ ۹۰. | ۲. همان، ۲/ ۲۱۷. |
| ۱۲. مهج الدعوات/ ۲۲۰؛ البلد الأمين/ ۳۲۷. | ۳. تاریخ کامل، ۸/ ۳۶۸۸. |
| ۱۳. البلد الأمين/ ۱۰۱؛ المصباح للكفعمی/ ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ۱۵۴/ ۸۷. | ۴. كشف الغمة، ۳/ ۲۰. |
| ۱۴. مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ۱۵/ ۳۴۳. | ۵. الكافی، ۳/ ۳۲۳؛ الإرشاد، ۲/ ۲۲۳. |
| ۱۵. التحقیق فی كلمات القرآن الکریم، ۸/ ۲۰۶ - ۲۰۷. | ۶. الكافی، ۲/ ۴۷۱. |
| ۱۶. بحار الأنوار، ۱۹۵/ ۸۸. | ۷. همان/ ۲۵؛ تحف العقول/ ۲۹۷. |
| ۱۷. الأمالی «للصدوق»/ ۳۷۷؛ وسائل الشیعة، ۸/ ۱۴۰. | ۸. البلد الأمين/ ۱۰۱؛ المصباح للكفعمی/ ۱۰۲. |
| | ۹. الكافی، ۲/ ۷۳. |

۱۸. لسان العرب، ۱۴/ ۲۲۹.
۱۹. المفردات فی غریب القرآن/ ۲۸۴.
۲۰. كشف الغمة، ۳/ ۲۰.
۲۱. بحار الأنوار، ۱۷/ ۹۹.
۲۲. البلد الأمين/ ۳۸۷؛ مهج الدعوات/ ۲۳۳.
۲۳. التحقيق فی كلمات القرآن الكريم، ۷/ ۲۹.
۲۴. ر. ک: تفسیر نمونه، ۶/ ۲۰۹.
۲۵. همان.
۲۶. البلد الأمين / ۳۳۱؛ المصباح للكفعمی/ ۵۷۸.
۲۷. الكافي، ۳/ ۳۲۶؛ مصباح المتعجد، ۱/ ۶۶؛
البلد الأمين / ۱۶.
۲۸. مصباح المتعجد، ۲/ ۷۹۹؛ بحار الأنوار، ۹۵/ ۳۸۱.
۲۹. تفسیر نور، ۱/ ۲۲.
۳۰. البلد الأمين / ۳۲۷؛ مهج الدعوات / ۲۲۳؛
بحار الأنوار / ۹۱/ ۳۲۰.
۳۱. مصباح المتعجد، ۱/ ۶۷-۶۸؛ البلد الأمين / ۱۷.
۳۲. الإرشاد، ۲/ ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ۸۳/ ۳۶۴.
۳۳. المفردات فی غریب القرآن / ۶۰۹.
۳۴. تفسیر هدايت، ۱۶/ ۴۲۹.
۳۵. الكافي، ۴/ ۷۲.
۳۶. همان، ۳/ ۳۲۶.
۳۷. همان، ۴/ ۷۳.
۳۸. همان، ۲/ ۵۲۹.
۳۹. بحار الأنوار، ۹۲/ ۱۹۸.
۴۰. الكافي، ۳/ ۳۲۵.
۴۱. تفسیر نمونه، ۲/ ۴۶۴.
۴۲. تفسیر نور، ۱۰/ ۲۷۳.
۴۳. المفردات، ۸۷۱.
۴۴. بحار الأنوار، ۹۱/ ۱۸۳؛ المصباح للكفعمی/ ۲۷۹.
۴۵. البلد الأمين/ ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ۹۲/ ۴۵۰.
۴۶. لسان العرب، ۲/ ۴۵۹.
۴۷. ر. ک: تفسیر نور، ۶/ ۱۴۴.
۴۸. بحار الأنوار، ۸۶/ ۳۳۳.
۴۹. البلد الأمين/ ۳۸۷؛ المصباح للكفعمی / ۲۷۸؛
بحار الأنوار، ۹۱/ ۱۸۲.
۵۰. الجواهر السنّية فی الأحاديث القدسیة/ ۷۰۵.
۵۱. البلد الأمين / ۳۸۷؛ بحار الأنوار، ۹۱/ ۱۸۲.
۵۲. الكافي، ۴/ ۴۳۳؛ مرآة العقول، ۱۸/ ۷۰.
۵۳. البلد الأمين/ ۳۸۷.
۵۴. لسان العرب، ۱۱/ ۷۳۴.
۵۵. بحار الأنوار، ۹۱/ ۳۵۱.
۵۶. همان/ ۳۳۴.
۵۷. همان/ ۳۳۵.
۵۸. معجم مقاييس اللغة، ۳/ ۱۲۵.
۵۹. المفردات/ ۳۹۲.
۶۰. البلد الأمين / ۱۱۰؛ مصباح المتعجد، ۲/ ۴۴۸؛
المصباح للكفعمی/ ۱۱۰؛ بحار الأنوار، ۹۱/ ۲۰۷.
۶۱. مهج الدعوات / ۲۳۶؛ البلد الأمين / ۳۸۹؛
بحار الأنوار، ۹۲/ ۴۴۵.
۶۲. المفردات/ ۴۷۴.
۶۳. تفسیر نمونه، ۱۰/ ۱۹۳.
۶۴. البلد الأمين/ ۳۹۲.